

پادداشت



نوسانات تأمل برانگیز نرخ ارز

نرخ ارز در ماههای گذشته نوسانات ناخوش آیندی را نشان داد. قیمت دلار در بازار آزاد تا ۶۳۰۰ ریال نیز افزایش یافت. احتمال می رود اگر تدبیر اساسی اتخاذ نشود، رقم مذکور از ۷۰۰۰ ریال نیز فراتر رود و سیر صعودی خود را سریعتر ادامه دهد.

بیاد دارید که پس از تصمیمات ۳۰ اردیبهشت ۷۴ که سیاست معروف به تثبیت نرخ ارز صادراتی به موقع اجرا گذاشته شد، استدلال مقامات بانک مرکزی این بود که اگر آن تصمیمات اتخاذ نمی شد نرخ دلار به ۷۰۰۰ ریال می رسید. حالا با وجود گذشت مناجوز از سه سال از اعمال آن سیاست، در آستانه نرخ هر دلار ۷۰۰۰ ریال قرار داریم! روزی که سیاست تثبیت نرخ ارز صادراتی اعمال شد، اتاق ایران - بطور اصولی - از آن استقبال نمود. اقا

همزمان شروط لازم برای موفقیت برنامه مذکور را اعلام داشت.

متأسفانه به چیزی که توجه نشد، همان شرایط بود. برای مثال اتاق برای شکستن بازر قاچاق ارز، جلوگیری از ورود هر نوع کالای قاچاق به کشور را خواستار شده بود، زیرا برای اتاق روشن شده بود که خریداران ارز به قیمتها بالا، عمدتاً کسانی هستند که آن را به مصرف خرید کالا از خارج برای ورود غیرقانونی به کشور، می رسانند و اگر جلوی واردات قاچاق گرفته می شد طبعاً بخش عمده ای از تقاضای ارز در بازار آزاد یا بازار قاچاق از بین می رفت. از سوی دیگر اتاق ایران بر تسهیل اعتبارات تولیدی و صادراتی تأکید داشت تا از یکطرف تولید در داخل جوابگوی نیازمندیها گردد و تقاضای کالاهای وارداتی

کاهش یابد، از دیگر سو تولید با هدف صادراتی مورد توجه قرار گیرد و سالانه مبالغ هنگفتی ارز به کشور وارد گردد.

طرح افتتاح حساب جاری و پس انداز ارزی از همان زمان از سوی اتاق ایران عنوان شد، که اینک پس از گذشت چند سال، دولت آقای خاتمی آن را در طرح ساماندهی اقتصاد کشور گنجانیده و تصمیم مورخ ۲۱ مرداد سال جاری هیأت دولت، بر آن صحنه گذاشته است.

به هر صورت، از آنجا که شرایط لازم برای موفقیت برنامه تثبیت نرخ ارز صادراتی فراهم نشد، آنچنانکه پیش بینی می شد برنامه از همان آغاز با شکست روبرو گردید در هیچ زمینه ای با موفقیت روبرو نشد. حتی از میزان ارز صادراتی که نظام بانکی قبلاً از صادرکنندگان خریداری می کرد به نحو بازرگی کاسته شد. در عوض

کالاهای قاچاق از هر نوع - از کالاهای بسیار تجزئی گرفته تا کالاهای عادی مصرفی روزمره مردم - بازارها را اشباع کرد و در بسیاری موارد بازار فروش تولیدات داخلی را تحت فشار قرار داد، زیرا که تولیدات ما قدرت و توان رقابت در بازارهای بین‌المللی نداشت و ندارد. (که یکی از دلایل عمده آن گران تمام شدن کالا بوده و هست) ناچار وقتی بازار صادراتی نباشد و بازار داخلی را هم کالاهای خارجی قاچاق اشباع نماید، نباید جز نافرورش ماندن تولیدات داخلی - کاهش تولید - افزایش بیکاری و تورم رکودی انتظار داشت. این وضعی است که هم‌اکنون کشور با آن روبروست. کاهش درآمد نفت البته از یکسال و نیم پیش قابل محاسبه بود که متأسفانه فقط در جریان طرح بودجه سال جاری در مجلس شورای اسلامی به آن توجه شد - معهذ آن توجه نیز - چنانکه دیدیم - چندان عمیق و واقع‌گرایانه نبود. بودجه با محاسبه هر بشکه نفت صادراتی با درآمد ۱۶ دلار محاسبه شد در حالیکه بدهی دولت مجبور شد روی ۱۲ دلار حساب‌کند و در عمل از این رقم نیز درآمد کمتری خواهیم داشت.

نگرانی عمده فعلی این است که حوادث تلخ عدم پرداخت به موقع بدهی‌های سررسید شده که طی سالهای ۷۳ و ۷۴ شاهد آن بودیم تکرار نشود. از سوی دیگر اینک موضوع پرداخت اقساط بدهی‌های تمدید مهلت شده - که سررسید آنها بی‌درپی فرامی‌رسد، مطرح است. تاکنون خوشبختانه این بدهی‌ها که تضمین مؤسسات مالی معتبر را همراه دارد، به موقع پرداخت شده است.

اگر دولت و بانک مرکزی اطمینان دارد که این بدهی‌ها همچنان پرداخت خواهد شد و تأخیری در پرداخت مرتب اقساط آن به وجود نمی‌آید، مشکلی نیست، اما اگر پیش‌بینی می‌شود که ممکن است دشواریهای ارزی اجرای به موقع تعهدات را به تعویق اندازد، ضروری است پیش از رسیدن سررسید، به تمدید مهلت مجدد قسمتی از این بدهی‌ها مبادرت کند تا انشاءالله در گشایش ارزی آن بتوان از زیر بار پرداختهای سنگینی بابت اصل و فرع این بدهی‌ها خلاص شد.

تمدید مهلت وام - به شرط آنکه از قبل نسبت به آن اقدام شده و مذاکره و توافق لازم به عمل آمده باشد - یک امر رایج در تجارت جهانی است که معمولاً آرام و بی‌صدا صورت می‌گیرد و باصطلاح این گوش هم از آن گوش خبردار نمی‌شود. و اگر هم خبردار شود آن را یک امر معمولی تلقی می‌کند، در حالیکه حتی اگر یک روز از فرصت بگذرد و وام سررسیده شده پرداخت نشود جنجال مالی و هیاهوی تبلیغاتی راه می‌اندازد. از این رو در شرایط دشوار نقدینگی ارز - بانک مرکزی باید سامان دادن به

وضع بدهیهای خارجی را سرلوحه فعالیت خود قرار دهد و درعین حال وسواس گونه مراقب باشد تا بر میزان بدهی‌های خارجی افزوده نشود، مگر آنکه کاملاً مطمئن شود بازده ارزی هر بدهی خارجی قادر به جوابگویی در برابر اصل و فرع بدهی در رأس موعد خواهد بود.

از نظر تأثیر نرخ ارز بر میزان تورم، اینک پس از دو دهه تجربه، بطور قطع روشن شده است که این تأثیر بسیار زیاد و اگر بیش از ۱۰۰ درصد نباشد، در همان حد صد درصد است. یعنی اگر نرخ ارز ۱۰۰ درصد افزایش یابد، سطح عمومی قیمتها در کشور نیز حدود ۱۰۰ درصد افزایش می‌یابد. اگر ۲۰ درصد باشد، افزایش قیمتها نیز ۲۰ درصد خواهد بود. اینک می‌دانیم مسأله این نیست که اقتصاد ما چند درصد به ارز وابسته است، بلکه مسأله این است که اگر فرضاً درآمد ارزی، مطلقاً متوقف شود تقریباً در هیچ زمینه‌ای - لاقلاً در کوتاه مدت - تولید ما قادر به ادامه کار نخواهد بود. دلیل این امر وابستگی سنتی اقتصاد کشور ما به ارز و استقرار واحدهای تولیدی بر مبنای محاسبات وارداتی بوده است. این همان وابستگی ارزی است که در کشور ما به مراتب بیش از حد ضرورت و معقول می‌باشد و طبعاً یکی از برنامه‌های اساسی ساماندهی اقتصادی کشور باید متوجه این نکته باشد که وابستگی اقتصاد کشور را به ارز، در حد معقول استوار کند تا آنجا که در فرض قطع کامل منابع ارزی - خاصه قطع کامل ارز نفت که قابل پیش‌بینی می‌باشد - اقتصاد ما از حرکت باز نایستد و لاقلاً در حد ضرورت قادر به کار و فعالیت باشد. یعنی میزان خود اتکالی یا اتکالی صنایع و کشاورزی و خدمات به منابع داخلی افزون گردد.

کسانی که بیست سال پیش از کشور چین بازدید کرده‌اند، بیاد دارند که در بانکهای آن کشور چرتکه کار کامپیوترها را انجام می‌داد و اسناد به وسیله ریسمان کشی و با گیره‌های معمولی کاغذ، از میزی به میز دیگر می‌رفت. چین امروز یکی از رقبای سرسخت ژاپن - آمریکا و کشورهای جنوب شرقی آسیا در صادرات انواع سخت افزارها و نرم افزارهای کمی شده کامپیوتری محسوب می‌شود. آنچه چین را از آن مرحله به مرحله کنونی رسانید این بود که از یکطرف به آنچه در اختیار داشت بسنده کرد و مورد استفاده قرار داد و از سوی دیگر تلاش برای صنعتی کردن کشور و ساختن فرآورده‌هایی که دنیای آینده آنروز متوجه آن بود، فزونی بخشید. به این ترتیب باقناعت به مصرف، دوری گزیدن از واردات مصرفی، روی آوردن به تولید و بهینه کردن مدیریت منابع انسانی و مدیریت منابع طبیعی همه چیز را در خدمت تولید و صادرات گرفت و توفیق به دست آورد. کشورهای معروف به برهه‌های آسیا نیز

همین روش را انتخاب کردند و موفق شدند. منطقی است که وجود ندارد که ما نتوانیم موفق شویم.

به این ترتیب از یکطرف باید الگوی مصرف را به سوی مصرف کالاهای داخلی سوق دهیم و در همان حال به بهبود و کیفیت تولیدات و پائین آوردن قیمت تمام شده توجه کنیم تا هم در برابر نوسانات ارز و تمایل به مصرف کالاهای خارجی که ارز طلب می‌باشد چتر حمایتی ایجاد کنیم و هم به کالاهای داخلی تولیدات داخلی توان رقابت در بازارهای بین‌المللی ببخشیم. در این صورت اتکالی تولیدات ما به ارز کاهش می‌یابد. اما برای اینکه این وابستگی به طور اصولی و منطقی تا سطح ضروری و ناگزیر کاهش یابد، باید به سیاست ساختن ماشین‌آلات و کالاهای سرمایه‌ای در کشور روی آوریم و مواد اولیه و واسطه را نیز در ردیف کالاهای سرمایه‌ای مورد توجه قرار دهیم.

خلاصه کلام آنکه در وضع کنونی راه غلبه بر مشکل ارز و جلوگیری از نفوذ نامعقول قیمت ارز در سطح قیمت کالاهای داخلی، باید پیش از اصلاح ساختارها و استفاده بهینه از همه عوامل تولید روی آوریم.

آماده به کار

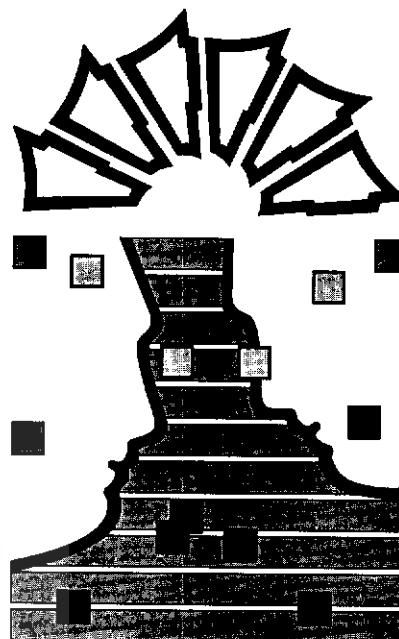
بدینوسیله به اطلاع می‌رساند که

تعدادی از فارغ التحصیلان دوره‌های حسابداری اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران که با همکاری انجمن حسابداران خبره ایران برقرار گردیده، آماده به کار می‌باشند. از متقاضیان تقاضا می‌شود با آموزشگاه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران یا دبیرخانه انجمن حسابداران خبره ایران تماس حاصل نمایند.

آموزشگاه

اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران

بحث و نظر



شروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی رمان علم علوم انسانی

راه کارهای کاربردی خصوصی سازی

درباره تبصره ۳۵ قانون بودجه سال ۱۳۷۷ کل کشور

دکتر امیر هوشنگ امینی

این روزها سخن از واگذاری برخی واحدهای دولتی همه جا بر سر زبان‌هاست و جابه جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا این واگذاری‌ها بوقوع خواهد پیوست یا نه؟ دلیل این پرسش کم یا بیش ناشی از آنست که طی سالیان گذشته در این زمینه بسیار سخن رفته و با وجود این که طی دو برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بر امر خصوصی سازی تاکید فراوان شده، با این حال نه تنها موفقیت قابل ذکری در این زمینه حاصل نشده بلکه روز بروز بدنه‌ی دولت متورم‌تر و بخش خصوصی کوچک و کوچک‌تر شده است.

به هر حال در این نوشته کوشش خواهد شد که تا حد امکان موانع و دشواری‌های واگذاری واحدهای دولتی مورد شناسایی و وجه تمایز یا تقارب تبصره ۳۵ قانون بودجه سال ۱۳۷۷ کل کشور با دیگر قوانین و مقررات مشابه مورد بررسی قرار گیرد.

برخی بر این باورند که قانون بودجه سال جاری - دست کم در زمینه خصوصی سازی - متفاوت و متمایز از قوانین بودجه سال‌های گذشته است، به ویژه سال‌های اجرای دو برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، زیرا گفته می‌شود که در این قانون، برخلاف قوانین بودجه پیشین، به گونه‌ای جدی با خصوصی سازی برخورد شده است و این باوریست که از محتوای تبصره ۳۵ در خصوص واگذاری شرکت‌ها و واحدهای در تصدی دولت به بخش غیردولتی ایجاد شده است. اما برخی اشخاص نیز با توجه به سابقه امر، اجرای این تبصره را به گونه‌ای که عنوان و آغاز شده، نه تنها گره‌گشای هیچ مشکلی نمی‌دانند، بلکه آنرا سرآغاز ایجاد کلاف سردرگم جدیدی می‌دانند. اینان به درستی بر این باور درست و سنجیده‌اند که مشکل در بود و نبود مجوز نیست، زیرا مجوز طی سال‌های اجرای دو برنامه وجود داشته و هم‌اکنون نیز وجود دارد، بلکه مشکل در چگونگی برخورد با مورد است که ناشی از اظهار نظرها و به احتمال، ناشی از پیشداوری‌های برخاسته و حاصل از موقعیت اجتماعی، اقتصادی و به خصوص وابستگی‌های اجتماعی برخی مسوولان و به ویژه ساختار اقتصادی کشور است.

اما پیش از آن که به اصل موضوع بپردازیم، لازم می‌داند نکته‌ای اساسی را یادآورد شود و آن اینکه، به طور کلی و اصولی و حسب نتایج حاصل از تجربه خصوصی سازی در سایر کشورها - اعم از پیشرفته یا در حال پیشرفت - طراحی و اجرای طرح خصوصی سازی در هر جامعه‌ای و حتی گاه در کشورهای پیشرفته و صنعتی نیز بایستی صرف نظر از وجود زمینه آماده و مهیا، توسط سازمان قانونی و غیر دولتی، اما تحت نظارت و حمایت دولت و بر اساس برنامه‌ای پیش‌اندیشیده و منطبق با ویژگی‌های زمینه مربوط، طراحی و به موقع اجرا گذارده شود، زیرا در غیر این صورت، نتیجه جز به متورم‌تر شدن سازمان اداری دولت و سنگین‌تر و پیچیده‌تر شدن بار تصدیات دولت نخواهد انجامید؛ واقعیتی که طی دو برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور دست کم بیش از ده بار بر اجرای آن در قانون برنامه دوم تاکید شده است، اما آنچه تحقق نیذیرفته و دولت هیچ گونه موفقیتی در آن به دست نیاورده، همین مساله خصوصی سازی بوده است؛ کاری که کم یا بیش به بزرگتر شدن سازمان اداری کشور و کوچکتر شدن هر چه بیشتر بخش خصوصی و طبقه متوسط منجر شده و کلیه احاد ملت نیز شاهد و ناظر وقوع آن

بوده‌اند.

به هر تقدیر، اکنون پیش از آن که رویدادی در زمینه اجرای تبصره ۳۵ بوقوع پیوسته باشد، لازم می‌داند به عنوان وظیفه‌ای ملی یادآور این نکته باشد که چنانچه زمینه، شرایط و امکانات اجرای درست تبصره ۳۵ و برنامه خصوصی سازی فراهم نشود و کار اجرای این تبصره نیز به بازوی اجرایی - قانونی غیر دولتی و تحت نظارت سه قوه سپرده نشود، نتیجه حاصل از اجرای این تبصره به هر نحوی که به موقع اجرا درآید و بوقوع پیوندد، در هر حال، نمی‌تواند جز ادامه روند عملیات پیشین باشد. بنابراین، فروش سهام واحدهای در تصدی دولت، در بهترین وضع و عاری از هر گونه بی‌انضباطی مالی (که محققاً در شرایط موجود وقوع آن غیر ممکن به نظر می‌رسد) آن خواهد بود که نخست بخشی از سهام در بورس اوراق بهادار (که مسلماً بیش از ده درصد سهام نخواهد بود) به فروش خواهد رسید، رویدادی که به کاهش بیشتر نقدینگی جامعه منجر خواهد شد و بی تردید به بحران تقاضا خواهد انجامید و این بحران، بحرانی فاجعه‌آمیز خواهد بود، زیرا با توجه به کیفیت رقابتی کالاهای ایرانی در مقایسه با کالاهای مشابه خارجی، بحران تقاضا موجب تعطیل واحدهای تولیدی نیز خواهد شد.

● با این که طی دو برنامه توسعه پنج ساله بر امر خصوصی سازی تأکید فراوان شده است، اما در این زمینه موفقیت قابل ذکری را شاهد نبوده‌ایم.

اما در گام‌های بعدی پس از فروش بخشی از سهام واحدهای تولیدی مورد اشاره آن خواهد بود که قسمتی از سهام به کارکنان و کارگران این واحدها و براساس مکانیزمی ویژه واگذار خواهد شد و این روش نیز صرف نظر از این که راه به جایی نخواهد برد، به هر حال نوعی بی‌عدالتی در فروش عادلانه سهام و قایل شدن تبعیض به سود گروهی مشخص است که به سهم خود نمی‌تواند موجه باشد. و اما بخش عمده سهام عرضه شده در بورس اوراق بهادار توسط بانکها و احتمالاً برخی سازمانها و مؤسسات دولتی در ظاهر خصوصی خریداری خواهد شد و بدین سان، تنها اتفاقی که در زمینه خصوصی سازی رخ خواهد داد، آن خواهد بود که باز هم تصدی واحدهایی که سهامشان برای فروش عرضه شده بود، به احتمال با ایجاد سازمانی نو برای اداره تصدی جدید، عملاً نابسامانی تازه‌ای را برای اداره واحد مورد نظر به وجود خواهد آورد.

نابسامانی جدیدی که ساماندهی آن اگر غیرمقدور نباشد، بی‌تردید بی‌اندازه پرهزینه خواهد بود.

بنابراین، حتی چنانچه نخواهیم وجه تمایز قانون بودجه سال جاری در زمینه خصوصی سازی با قانون‌های بودجه سال‌های پیش از این را انکار کنیم، منکر این واقعیت نمی‌توان بود که محتوای تبصره ۳۵ قانون بودجه سال جاری - به ویژه در شرایط کنونی - سبب ایجاد موقعیت مخاطره‌آمیزی خواهد شد که بی‌توجهی به آن بارآور خسارتی جبران‌ناپذیر خواهد بود.

بر این اساس، بر مسوولان و کارگزاران مربوط است که قارغ از هرگونه شتابزدگی در اخذ تصمیم برای واگذاری واحدهای تولیدی و شرکت‌های مورد اشاره در تبصره ۳۵ و در تصدی دولت به بخش خصوصی، ضمن رابزنی لازم با فرهیختگان دست‌اندرکار و مجرب فعالیت‌های اقتصادی کشور، برای افزایش توان مالی دولت از یک سو و دارا کردن احاد ملت با هدف فراهم سازی امکان مشارکت آنان در توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و در نهایت، برای پیشرفت همه جانبه و فراگیر کشور، نخست به مهیاسازی شرایط و امکانات لازم و تدوین برنامه و طرح‌های کاربردی و قابل اجرا در این زمینه بنشینند و سپس، طراحی و اجرای آنرا به گروه و یا سازمانی قانونی و غیردولتی و تحت نظارت سه قوه واگذار کنند. در پایان شاید خالی از فایده نباشد عنوان شود که گویی تهیه کنندگان و تصویب کنندگان این تبصره به این واقعیت پی نبرده‌اند (یا آنکه پی برده‌اند، اما...) که نه دولت و نه سازمانهای موجود و فعال دولتی - هیچ‌کدام توان آنرا ندارند که برنامه خصوصی سازی را طراحی و اجرا کنند، در حالیکه این، واقعیتی است که به نظر می‌رسد بر مسوولان امور روشنتر از خورشید است. در واقع خصوصی سازی باید به عنوان بخشی از تغییر و اصلاح ساختار اداری - اقتصادی کشور بوقوع پیوندد و به نظر نگارنده، این واقعیت تحقق نخواهد پذیرفت جز از طریق اجرای طرح مالکیت فراگیر به منظور فقرزدایی، گسترش عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی، پیشنهادی اتاق. توضیح اینکه در آخرین لحظه ضمن تهیه این نوشته آئین نامه اجرایی تبصره ۳۵ مصوب جلسه مورخ ۷۷/۶/۸ هیئت وزیران که بنا به پیشنهاد مشترک سازمان برنامه و بودجه و وزارت امور اقتصادی و دارایی و به استناد بند تبصره ۳۵ قانون بودجه سال ۱۳۷۷ کل کشور به تصویب رسیده است به دست نگارنده رسیده که اکنون به لحاظ ضیق وقت از بحث درباره آن در می‌گذریم و در شماره آینده به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.